

هو العليم

تکیه بر استنباط عرفی از کیفیت استطاعت در روایات

ملاک توانایی برای انجام حج با کمترین امکانات

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - ادامه باب
استطاعت در حج - جلسه هشتاد و پنجم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در جلسات گذشته راجع به آیه شریفه ﴿وَلَلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مِّنْ أَسْوَطِ طَعَامٍ إِلَىٰ هَٰذَا سَبِيلٌ﴾^۱ عرض شد که کیفیت استطاعت در روایات، به انحاء مختلف تفسیر شده است و اتفاقاً این نوع از تفسیر که ما بیان کردیم، مطابق با استنباط عرف است و اطلاق وجوب [حج] مسبب استنباط عرف است.

استنباط عرفی از کیفیت استطاعت در حج و سایر عبادات

یعنی استنباط عرفی در این مسئله وجود دارد؛ زیرا آنچه که عرف از استطاعت می‌داند، عبارت است از توان و قدرت بر قیام نسبت به انجام تکلیف. آیا عرف از قیام به صوم، صوم خاص را استنباط می‌کند؟! آیا عرف می‌گوید: «کسی باید روزه بگیرد

^۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۹۷.

که حتماً سحری چلوکباب یا خورش فسنجان بخورد؟!» آیا عرف می گوید: «اگر کسی سحری نان و پنیر خورد، نباید روزه بگیرد؟!» عرف از استطاعت بر صوم، چه استنباطی می کند؟! در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسانی بودند که با دو عدد خرما در سحری و دو یا سه عدد خرما در افطار، روزه می گرفتند؛ چون بیش از این نداشتند و حکم وجوب صوم، شامل آنها هم می شد. این طور نبود که حکم صوم به خاطر اینکه مانند مموّلین و اغنیاء، سحری و افطار کذائی نداشتند، از آنها ساقط شود.

سحری و افطارهایی که الآن بین مردم متداول است چگونه می باشد؟! موقع افطار سفره‌ای می اندازند که در آن غذاهای متنوع وجود دارد، بعد که حسابی این افطار صرف شد، یک ساعت بعد از آن، شام مفصّلی می آورند! حالا اگر کسی با نان و پنیر افطار کرد یا سحری اش چیز خیلی ساده‌ای بود، مردم آن را سحری و روزه به حساب نمی آورند؛ یعنی بعضی‌ها با تعجب نگاه می کنند که این شخص چگونه با این غذای اندک روزه می گیرد؟! و به

دیگری می‌گویند: «نگاه کن! این شخص با چنین وضع و کیفیتی روزه می‌گیرد!»

درحالی‌که سحری و افطاریِ شخص متشرّع این‌طور نیست، حتی اگر غذاهای متنوع هم داشته باشند، نمی‌خورند؛ مگر حتماً انسان باید غذای پخته بخورد؟! خیلی از اوقات همین غذای حاضری، برای انسان مفیدتر است و او را بهتر نگه می‌دارد. من در ماه رمضان هرچه افطاری و سحری‌ام سبک‌تر باشد، حالم بهتر است و این اصلاً ربطی به زهد و تقوا ندارد، این مربوط به کیفیت سلامتی بدن است و اگر بخواهم سحری، غذای سنگین و پختنی بخورم، اصلاً نمی‌توانم روزه بگیرم؛ یا اگر بخواهم افطاری، غذای سنگین بخورم، آن شب به‌طورکلی از دستم می‌رود. بدن در هر سنی اقتضایی دارد و انسان نباید از حدّش تجاوز کند.

استطاعت مربوط به صلاة به چه نحوی است؟! عرف چه استنباطی دارد؟! آیا نماز باید حتماً شرایط خاصی داشته باشد؟! مثلاً در جایی باشد که تخت روان وجود داشته باشد و او را باد بزنند؟! خیر! باید در هر شرایطی نماز را بخوانی، اگر در بیابان هستی،

بالای کوه هستی، زیر پایت سنگ است یا فرش است، باید نماز را بخوانی! بله! یک وقت ضرر دارد مثلاً سرما و زمستان است و اگر بخواهی بیرون نماز بخوانی، ضرری پیش می‌آید؛ لذا می‌گویند که [در آنجا نماز نخوان و به جای دیگری برو].

مسئله در همه واجبات از همین قبیل است و استطاعتی را که به عنوان شرط وجود یا شرط عقلی ذکر کرده‌اند و در اینجا تصریح شده است، به همین برمی‌گردد: توان عرفی؛ یعنی شخص توان بر انجام حج داشته باشد.

فهم مردم از استطاعت در زمان ائمه علیهم السلام

به همین دلیل است که راویان زیادی از امام علیه السلام سؤال می‌کنند که: «منظور از استطاعت در اینجا چیست؟» اگر مقصود از استطاعت، امر خیلی مشخصی بود که همه آن را می‌فهمیدند؛ پس برای چه از امام سؤال می‌کنند: «منظور از استطاعت چیست؟!» تا حضرت بفرمایند: «زاد و راحله.» اگر مردم از استطاعت همین زاد و راحله عادی را می‌فهمیدند، دیگر دلیل نداشت از حضرت سؤال

کنند: «یابن رسول الله ما المقصود من الإستطاعة؟!» حضرت می فرماید: «الزاد و الراحة و تخلية السرب» و مثونه برگشت و امثال ذلك؛ طبعاً قضیه باید مشخص بوده باشد.

از این سؤالات مشخص می شود که مردم، منظور از استطاعت را امر دیگری می دانستند. مردم استطاعت را به معنای انجام دادن فعل بایّ نحوکان می دانستند.

محمد بن یعقوب عن عدّة من اصحابنا، عن احمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن خالد بن جریر عن أبي الربيع الشاميّ قال: «سُئِلَ أبو عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّوجلّ و ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا﴾ فقال: «ما يقول الناس؟» قال: «فَقُلْتُ له الزَّادُ و الرّاحلة.»

قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: «قد سُئِلَ أبو جعفر عليه السلام عن هذا، فقال: هَلَكَ النَّاسُ إِذَا لَئِن كَانَ مَنْ كَانَ لَهُ زَادٌ وَ راحلةٌ قَدَرَ ما يَقوتُ عِيالَهُ وَ يستغنى به عن النَّاسِ يَنْطَلِقُ إِلَيْهِمْ فَيُسَلِّبُهُمْ إِيَّاهُ لَقَدْ هَلَكُوا إِذَا. فقيل: "له فما السبيل؟" قال، فقال: السَّعةُ فِي الْمَالِ إِذَا كَانَ يَحْجُجُ بَعْضُ وَ يُبْقَى بَعْضًا لِقوت عِيالِهِ

أليس قد فَرَضَ اللهُ الزَّكَاةَ فلم يجعلها إِلَّا عَلَى مَنْ
يَمْلِكُ مائتي درهم^۱.

ابوربيع شامی می گوید [که] از حضرت امام
صادق علیه السلام در مورد آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ
حِجٌّ آلَ بَنِي تٍ مَنْ أَسْتَطَاعَ إِلَىٰ هِ سَبِيلًا﴾
سؤال شد، حضرت فرمودند: «برداشت مردم از آیه
چیست؟» روای می گوید: «مردم می گویند کسی که
زاد و راحله داشته باشد؛ یعنی بتواند برود.» حضرت
می فرماید: «از حضرت ابوجعفر از این آیه سؤال شد،
فرمودند: ”اگر مردم به این نحو بخواهند حج را انجام
دهند، از بین می روند!“ لذا می فرمایند که این طور
نیست»؛ یعنی اگر کسی فقط به این مقدار زاد داشته
باشد که قوت عیال را بدهد، در این صورت چه کار
کند؟! اگر بخواهد آن را برای خودش بردارد، دیگر
نوبت به آنها نمی رسد! اگر بخواهد آن را به عیال
دهد، نوبت به خودش نمی رسد!

[حضرت در ادامه فرمودند: «وقتی حج انجام

^۱ جامع احادیث الشيعة، ج ۱۰، ص ۲۴۸.

می‌دهد، مقداری هم به عیال خود بدهد که آنها بتوانند مدت نبود او را تحمل کنند.» [بالأخره زن و بچه هم نان‌خور انسان هستند و انسان هم مکلف است.

[بعد می‌فرمایند: «خدا زکات را فرض کرده است، ولی نه برای کسی که حتی یک کیلو گندم به دست آورده باشد؛ زکات از دویست درهم به بالا فرض شده است؛ زیرا از دویست درهم کمتر، دیگر چیزی برای شخص باقی نمی‌ماند تا بخواهد زکات بدهد.»] دویست درهم در آن زمان مبلغ قابل توجهی بود که می‌توانست مخارج سالش را اداء کند.

دقت کنید برداشت عرفی از استطاعت در زمانی که می‌گفتند: «زاد داشته باشد» این بود که اگر شخصی فقط می‌تواند به حج برود، باید برود؛ حالا فرقی نمی‌کند که قوت عیال دارد یا ندارد؛ زن و بچه هم هر کاری می‌خواهند بکنند! حضرت می‌فرمایند: «نگو هر کاری می‌خواهند بکنند! اگر حج بر تو واجب است، قوت عیال هم بر تو واجب است. باید به میزانی قوت داشته باشی که هم خودت در سفر مصرف کنی و هم مئونه عیال را در اینجا تأمین کنی؛

در این صورت باید به حج بروی.»

پس برداشت عرفی نسبت به کسی که حج انجام می‌دهد این است که بتواند خودش را به مکه برساند؛ یعنی راحله و یک مقدار مال داشته باشد.

در روایت دیگر داریم که حضرت می‌فرماید: «اگر نتواند حج را مشیاً انجام دهد، بر او واجب نیست.»

قدرت بر اتیان حج، مبنای عرفی در استطاعت

بنابراین، مسئله‌ای که انسان می‌تواند در اینجا به دست آورد این است که مبنای عرفی برای حصول استطاعت عبارت است از: **القدرة على الإتيان**. و قدرت بر اتیان مشخص است که به واسطه زاد حاصل می‌شود؛ کسی که زاد و راحله نداشته باشد، نمی‌تواند به حج برود.

حالا اگر کسی راحله نداشت، ولی می‌توانست به حج برود، شامل روایت امام رضا علیه السلام است که از حضرت سؤال می‌کنند و حضرت می‌فرماید: «حج بر او واجب است»؛ یعنی در این صورت، مسئله استطاعت دیگر مسئله موضوعی منحصر در راحله

نیست؛ زیرا آن قضیه ربطی به استطاعت ندارد؛ یکی از طرق وصول به حج، مرکب است، یکی از طرق هم برای کسی که می‌تواند، مشی است. لذا حضرت در اینجا به **مَنْ يَقْدِر** تعبیر آوردند؛ یعنی کسی که استعداد رفتن دارد و می‌تواند برود و این مبنایی عرفی است.

بنابراین، آنچه را که امام علیه‌السلام نسبت به قضیه استطاعت، روی آن تکیه دارند، عبارت است از همان کیفیت و حصولی که در آنجا انجام شود. حضرت خود در اینجا مسئله را بیان می‌فرمایند و تصریح دارند: «ادنی الحَجِّی که شخص می‌تواند انجام دهد»؛ یعنی کمترین امکاناتی که شخص بتواند با آنها حج انجام دهد. لذا در بعضی از موارد مشاهده می‌کنیم که حضرت می‌فرمایند: «چرا حج انجام نمی‌دهی؟!» شخص می‌گوید: «من خیلی مال و مؤونه برای حج ندارم!» حضرت می‌فرماید: «**اطعمهم الخبز و الزيت؛** - در بعضی نسخ **اطعمهم الشعیر و الزيت**» آمده است - اگر می‌توانی با خبز و زیت آنها را به حج ببری، باید به

حج بروید!»^۱

این گونه نیست که مراد امام علیه السلام جدی نباشد و یا اینکه کلامش هزل باشد؛ چون در مقام بیان حکم است و در مقام بیان حکم، مجامله راه ندارد. در اینجا بعضی از فقها این روایات را حمل بر استحباب کرده‌اند که بعداً به توجیهات آنها می‌رسیم.

ما ابتدئاً در مورد قضیه راحله و بعد در مورد زاد و بعد در مورد کلام فقها صحبت می‌کنیم. از یک طرف آیه قرآن دارد: ﴿وَكُلَّ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَنِي تَمِيمٍ مَنْ أَسَّ تَطَاعَ إِلَى وَهَبٍ سَبِيلٌ﴾ هر کسی که مستطیع است، هر کسی که می‌تواند، باید برود. در استطاعت هم راحله اخذ نشده است؛ یعنی منظور نشده است. در آیه دیگر دارد: ﴿وَأَذِّنْ فِي

^۱ الکافی، ج ۴، ص ۲۵۶، ح ۱۶:

«عن عذافر قال قال ابو عبد الله عليه السلام: "ما يَمْنَعُكَ مِنَ الْحَجِّ فِي كُلِّ سَنَةٍ؟" قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ الْعِيَالُ. قال فقال: "إِذَا مِتَّ فَمَنْ لِعِيَالِكَ أَطْعَمَ عِيَالَكَ الْخَلَّ وَالزَّيْتَ وَحُجَّ بِهِمْ كُلَّ سَنَةٍ".» وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۱۳۵:

«عن عيسى بن أبي منصور قال قال لي جعفر بن محمد عليه السلام: "يا عيسى إن استطعت أن تأكلَ الخبزَ و الملحَ و تحجَّ في كُلِّ سَنَةٍ فافعل."»

الْأَناسِ بِالْحَجِّ يَا تَوَكَّرِجَالٌ وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ
 يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ^۱؛ یعنی از راه‌های
 طولانی به سمت تو بیایند. از این طرف دارد
 ﴿رِجَالٌ﴾ و از آن طرف ﴿مَنْ أَسْ تَطَاعَ﴾؛ این
 آیات را در اینجا در نظر بگیرید.

از طرف دیگر من باب مثال روایاتی از امام رضا
 علیه‌السلام داریم که می‌فرمایند: «خداوند حج را
 ”**على أدنى القوم قُوَّةً، ”مرّة واحدة**“ فرض کرده
 است»، حالا باید ببینیم **أضعف الناس و أدنى الناس**
قُوَّةً به چه اشخاصی گفته می‌شود؟ آیا به اشخاصی
 که زاد و راحله و قوت عیال دارند و می‌توانند به حج
 بروند و برگردند، گفته می‌شود؟! اگر این‌طور باشد،
 اینها که **ادنى الناس** نیستند؛ شخصی که قوت عیال
 دارد و با زاد و راحله به حج می‌رود و برمی‌گردد که
ادنى الناس نیست؛ او جزء **اوساط الناس** است!
ادنى الناس کسی است که حتی زاد و راحله ندارد،
 که بیشتر از یک مرتبه حج بر او واجب نیست. این
ادنى الناس چه مقداری است؟ آن مقداری است که

^۱ سوره الحج (۲۲) آیه ۲۷.

بتواند او را به حج ببرد.

این **ادنی الناس** نسبت به راحله در روایات تفسیر شده است. کسی که برای رفتن راحله دارد، از **ادنی الناس** خارج می‌شود؛ کسی که یک اسب داشته باشد، سوارش می‌شود. در سوار شدن هم فرقی بین شخص غنی و فقیر نیست. بالأخره انسان که نمی‌تواند سوار دو مرکب شود! این آدم چه ثروتمند و چه فقیر باشد، سوار یک شتر می‌شود. و در اینجا دیگر **ادنی الناس** و غیر **ادنی الناس** معنا ندارد.

مراد از **ادنی الناس** در روایت امام رضا

علیه‌السّلام

با توجه به این مطلب، اینکه حضرت می‌فرمایند: «حج بر **ادنی الناس مرة واحدة** واجب است»، منظور کسی است که راحله ندارد، و إلّا کسی که راحله دارد **ادنی الناس** نیست؛ چون سوار شتر می‌شود و می‌رود! توجه کردید؟ منظور امام علیه‌السّلام از اینکه فرمودند: «حج بر این اشخاص یک مرتبه واجب است.» کسی نیست که اسب و مرکب دارد و یا اگر هم نداشته باشد کرایه می‌کند؛ هر دوی اینها یک مرکب می‌خواهند و سوار

می‌شوند؛ حال یا کرایه می‌کنند و می‌روند یا اینکه مرکب خودشان است. آن موقع هم که همه حداقل یک الاغ داشتند و در هر خانه یک الاغ بود. الآن دیگر طویله در خانه‌ها نیست، ولی معلوم نیست چرا اینقدر زیاد است!

پس تفسیر **ادنی الناس** در اینجا همان است که امام علیه‌السّلام نسبت به مشاة می‌فرماید؛ یعنی کسی **ادنی الناس** است که **یرکب بعضاً و یمشی بعضاً**، نه کسی که راحله دارد و یا آن کسی جزء **ادنی الناس** است که حتی راحله هم ندارد و **لا یقدر ولكن یمکن أن یمشی**؛ یعنی فقط به‌طور مشی می‌تواند به حج برود و وقتی که از حضرت راجع به استطاعت سؤال می‌کنند، حضرت می‌فرماید: «کسی که قدرت بر مشی دارد، باید برود و حج انجام دهد!»

لذا در اینجا می‌فرماید: **«إن حجة الاسلام**

واجبةٌ»، نه مستحبه! آقای شیخ الطائفه که شما اینها را حمل بر استحباب کرده‌اید، حجة الاسلام به حج واجب گفته می‌شود، نه به حج مستحب! من واقعاً نمی‌فهمم! واقعاً درد و مشکلی است که هنوز برای من حل نشده است که چرا ما باید کلام صریح امام

را تغییر دهیم؟! حضرت می فرماید: «إِنَّ حَجَّةَ

الإسلام واجبةٌ على من أطاق المشى». از این سند

بهتر نداریم؛ سندِ خود شیخ است:

الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيوب عن معاوية بن عمار قال: سألتُ أبا عبد الله عليه السلام عن رجلٍ عليه دينٌ أ عليه أن يحجَّ؟ قال: «نعم، إِنَّ حَجَّةَ الإسلامِ واجبةٌ على من أطاق المشى من المسلمين و لقد كان أكثر من حجٍّ مع النبي صلى الله عليه و آله و سلم مُشاةً و لقد مرَّ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بكَراعِ الغَميم فشكوا إليه الجَهْدَ و العَناءَ فقال شُدُّوا أَرْكَمَ و استَبْطِنُوا ففعلوا ذلك فذهبَ عنهم.»^۱

در اینجا شخص نه تنها جزء اوساط الناس نیست،

بلکه بیچاره دین هم دارد، فقیر است؛ کسی که فقیر

نباشد که دین ندارد، فقیر است که دین دارد! «قال:

نعم، إِنَّ حَجَّةَ الإسلامِ واجبةٌ على من أطاق المشى من المسلمين؛ پول ندارد تا بدهد، اما پیاده که

می تواند برود، پایش را که از او نگرفته اند!»

روایت دیگر هم از امام صادق علیه السلام است:

عن قاسم بن محمد عن علي بن أبي بصير قال: قال: قلتُ لأبي عبد الله عليه السلام قولُ الله

^۱ تهذيب الأحكام، ج ۵، ص ۱۱.

عَزَّوَجَلَّ ﴿وَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ

سَبِيلًا﴾ قَالَ: «يَخْرُجُ وَيَمْشِي إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ» قُلْتُ: لَا

يَقْدِرُ عَلَى الْمَشْيِ. قَالَ: «يَمْشِي وَ يَرْكَبُ». قُلْتُ: لَا

يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ أَعْنَى الْمَشْيِ. قَالَ: «يَخْدُمُ الْقَوْمَ وَ يَخْرُجُ

مَعَهُمْ.»^۱

این روایت مربوط به حج واجب است؛ چون آیه ﴿وَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ درباره حج واجب است. حضرت می فرماید: «اگر راحله نداشته باشد، باید پیاده برود!» ببینید حضرت ابتدا فرمود که سوار مرکب شود، بلکه از همان ابتدا فرمودند: «پیاده برود!» بعد شخص سائل می گوید که نمی تواند پیاده برود، حضرت فرمودند: «مقداری از راه را سوار شود.» این کلام امام، عکس آن چیزی است که ما می گوئیم. شخص دوباره می گوید: «نمی تواند پیاده بیاید و بعد سوار شود.» حضرت فرمودند: «به عنوان خادم برود تا آنها هم او را سوار مرکب کنند.» این مطالب مربوط به راحله بود. در همین روایت قضیه زاد هم روشن

^۱ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۰؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۴.

می‌شود.

بنابراین، وقتی که امام علیه‌السلام می‌فرماید:
«منظور از ﴿وَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مِّنْ أَسْوَطِ مَطَافِ الْأَيْمَانِ﴾ این است که مشیاً برود
و اگر مشیاً نتوانست، «**یمشی و یرکب بعضاً**» برود
و اگر این دو هم مقدور نبود، طوری برود که دیگران
سوارش کنند؛ یعنی حضرت می‌خواهند بفرمایند
که بی‌جهت بهانه نیاور! باید حج را به هر نحوی که
مقدور است، انجام دهی؛ اگر می‌توانی پیاده برو، اگر
نمی‌توانی «**یمشی و یرکب**» برو، اگر نمی‌توانی
«**یخدم القوم و یخرج معهم**» برو! خلاصه به هر
قسمی که مقدور بود، باید به حج بروی! دیگر امام
علیه‌السلام با چه بیانی بگوید که حج، واجب مطلق
است و بای‌تحو باید رفت؟! آیا می‌شود این مسئله را
بهتر و صریح‌تر از این بیان کند؟! چگونه روایت
«**هو واجب علی ادنی القوم**» بهتر از این روایت
تفسیر شود؟!»

امام در مورد عدم شرطیت راحله در زمان
خودش، **حج مع النبی** را شاهد برای اطلاق حج

می آورد و می فرماید «**أَكْثَرُ مَنْ حَجَّ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ**

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُشَاةً». افرادی که با پیغمبر رفتند،

حجشان حج مستحب نبود، بلکه حج واجب بود و

امام این کلام را صد و پنجاه سال بعد از پیغمبر

فرمودند؛ زمانی که دیگر مردم مثل زمان پیغمبر

گرسنه نبودند که با یک عدد خرما و کشمش افطار

کنند و سحری بخورند. اوضاع و مسائل در زمان امام

صادق عوض شده بود و زندگی امام صادق هم آن

طور که در روایات داریم، تغییر پیدا کرده بود؛ چون

بلاد فتح شده بود، اموال آمده بود، وضعیت مسلمین

تغییر پیدا کرده بود. آیا می توانیم بگوییم: «استطاعت

در زمان پیغمبر این طور بود، امّا در زمان حضرات

ائمّه علیهم السّلام فرق کرد؟! استطاعت که فرق

نمی کند!

لذا امام علیه السلام می فرماید [که] با اینکه الآن

هم اوضاع عوض شده است، امّا اگر کسی فقیر

است، نباید به اغنیاء نگاه کند، بلکه باید

همان طوری که زمان پیغمبر حج انجام می دادند، با آن

کیفیت به حج برود. نگاه نکند که بقیه سوار راحله

می شوند و من چون راحله ندارم، باید در خانه

بنشینم؛ این طور نیست! در زمان پیغمبر هم بعضی‌ها
 راحله داشتند و بعضی‌ها نداشتند؛ درحالی که پیغمبر
 همه آنها را به حج آورد و حتی تحریک و تشویق
 کرد و حتی فرمود: **«استَبْطِنُوا»**؛ یعنی چیزی را به
 خودتان ببندید تا اینکه متحمل آن عذاب نشوید؛ یعنی
 حتی بیچاره‌ها زاد هم نداشتند! چیزی نداشتند تا
 بخورند. کسی که گرسنه است، چیزی به شکم
 می‌بندد، معده جمع می‌شود و دیگر اسید ترشح
 نمی‌کند، وقتی ترشح در معده قطع شود، گرسنگی
 در انسان پیدا نمی‌شود. امام هم همان روش حج در
 زمان پیغمبر را برای وجوب حج در زمان خودشان
 مستند قرار می‌دهند.

واحد بودن حکم من زمن النبی الی زمن القائم علیه السلام!

اینها نکاتی است که مجتهد باید در نظر بگیرد که
 حکم، **مِنْ زَمَنِ النَّبِيِّ إِلَى زَمَنِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ**،
 واحد است و تفاوتی نمی‌کند! حکم یکی است، ولی
 به صور مختلفی بیان می‌شود. مجتهد باید استنباط

^۱ لغت‌نامه دهخدا: زحمت، رنج و مشقت.

کند که کیفیت حکم و نزولش چگونه بوده است و ملاکش چیست؛ ملاک را باید به دست بیاورد که در چه درجه‌ای از اهمیت قرار دارد، مثلاً نسبت به حج تا حدی است که حضرت می‌فرماید: «اگر ممکن است باید به شکمت سنگ ببندی و به حج بیایی»؛ چون حج، حجة الاسلام است. این مطالب مربوط به راحله بود و دیگر بیش از این ادامه ندهیم.

در مورد زاد هم مطلب همین طور است؛ وقتی که از امام سؤال می‌پرسند که مقصود از استطاعت چیست؟ حضرت می‌فرماید: «منظور زاد و راحله است.» آیا معنای کلام حضرت این است که باید چند کاروان یا چند خرمن برنج دم‌سیاه شمال و لوبیای کدایی جنوب و خربزه‌های شیرین اصفهان و گوسفندها و گله‌ها به همراه خود داشته باشیم، تا به ما خوش بگذرد؟! یا نه، منظور از زادی که حضرت می‌فرماید: **«الزاد و الراحلة»**، چیست؟! خود حضرت آن را به **الخبز و الزيت** تفسیر می‌کنند. حضرت می‌فرمایند که اگر می‌توانند و معده‌شان توان دارد و مریض نمی‌شوند، چرا به ایشان خبز و زيت نمی‌دهی؟! حالا گوشت نخورند!

ما در مکه می‌دیدیم که خیلی از آفریقایی‌ها می‌آمدند و گوشت هم نمی‌خوردند، من نگاه کردم و دیدم که غذاهای بسیط و ساده‌ای همراهشان بود و قدرت بر خریدن گوشت نداشتند. همان سالی که در زمان مرحوم پدرمان رفتیم، مسئول کاروان که خیلی آدم مطلع و با اخلاصی بود - خدا بی‌امرزدش - می‌گفت: «من با آنها بودم، آنها حتی بعضی چیزها را با خودشان می‌آوردند و اینجا می‌فروشتند و از پولش ارتزاق می‌کنند، خیلی از اینها به امید کارکردن می‌آیند و در آنجا به‌عنوان خدمه کار می‌کنند و ارتزاق می‌کنند.»

پس امام علیه‌السّلام زاد را در روایات دیگر تعبیر می‌کند به **أطعمهم الشعير و الزيت** یا **الخبز و الزيت**، یا اینجا که در مورد حج واجب امام می‌فرماید: **«يُخْدَمُ الْقَوْمَ وَ يَخْرُجُ مَعَهُمْ»**، به قوم خدمت کند؛ یعنی زادش را به‌واسطه این خدمت تحصیل کند. البته حکم قوت زن و بچه جدا است و باید قوت عیالات را در مدت رفت و برگشت از سفر، داشته باشد.

معنای «يُخْدَمُ الْقَوْمَ و يَخْرُجُ مَعَهُم» در

روایت امام صادق علیه السلام

وقتی که حضرت راجع به خود شخص

می فرماید: «يُخْدَمُ الْقَوْمَ»؛ یعنی به آنها خدمت کند؛

یعنی آشپز یا کارگر شود، خادم شود و اگر پزشک

است، مداوا کند؛ چه اشکال دارد؟! اگر کسی ترجمه

و زبان عربی و انگلیسی می داند به عنوان مترجم برود

یا شخصی بتواند تحقیق کند، مثلاً از طرف سازمان

یا دولتی، موظف شود بر اینکه به کاروان ها رسیدگی

کند، نقائص را ببیند تا به آنها گزارش دهد و به این

وسیله او را با خود ببرند، به طور کلی هر کاری که

می تواند برای کاروان انجام دهد و او را به این وسیله،

به حج ببرند، همه اینها واجب الحج هستند و باید به

حج بروند.

روحانی کاروان شدن، از مصادیق یخدم

القوم

تلمیذ: آیا می تواند روحانی کاروان شود؟

استاد: بله! کسی که روحانی کاروان می شود، هم

مصادیق «يُخْدَمُ الْقَوْمَ» است.

تلمیذ: آیا حضرت عالی اجتهاد را شرط روحانی

کاروان شدن می دانید؟

استاد: حالا این یک مطلب دیگر است که فعلاً محل بحث ما نیست. صحبت راجع به کسی است که حائز شرایط می باشد. البته ما روحانی ای دیده بودیم که با ما دعوا می کرد که چرا شما بعد از عمره، از احرام خارج نمی شوید؟!

تلمیذ: آیا نباید خود روحانی یک بار حج واجب رفته باشد؟ بعضی می گویند که تا به حج نروی، احکام را نمی فهمی.

استاد: خیر! علم دارد و فقه و احکامش را خوانده است. البته این مرتبه بالاتری است. بعضی ها صد دفعه به حج می روند، ولی نمی فهمند! ولی چه اشکال دارد کسی که درس خوانده است و مطالب در دستش می باشد و از طرق مختلف به مسائل رسیده است، برود و این کار را انجام دهد؟! البته مطلبی هم هست که روحانی کاروان شدن سعه صدر و حوصله می خواهد. من که نمی توانم، اصلاً حوصله سر و کله زدن با مردم، مخصوصاً در این اوضاع را ندارم! ولی بعضی ها می توانند هم حال توجه و هم حال خدمت

به افراد را باهم داشته باشند و این مسئله دیگری است.

البته باید با فرض اطلاع به مسائل و احکام برود. اگر این طور برود، وقتی دید حکمی در آنجا بیان می شود که اشتباه است، مثلاً می گویند: «اگر شانه از کعبه منحرف شد، طواف باطل است!» این روحانی چطور می تواند به آنها بگوید که حجتان باطل نیست؟! در این مواقع مسئله سخت و مشکل می شود، درحالی که انسان باید مسئله را بگوید و نباید اجازه دهد که شبهه در بین مردم بماند؛ او باید بگوید: «اشکالی ندارد و حجتان صحیح است!» در آنجایی که انسان بداند حکم خلافی مطرح می شود، نمی تواند به صرف اینکه بعضی ها مقلد فلان شخص هستند که به این حکم فتوا داده است، حکم خلاف را تکرار کند و برای مردم بازگو کند.

پس در مورد زاد هم ما می بینیم که امام علیه السلام نظرشان همان است که بیان کردیم. وقتی که این طور شد، به جناب شیخ و امثالهم می گوییم: «به چه حسابی این روایت ها را که در آنها حجة الاسلام و حکم به وجوب آمده است، حمل بر

استحباب می‌کنید؟! این چه معیاری است؟!» روی این مسئله فکر کنید.

تلمیذ: مرحوم علامه طهرانی رضوان‌الله‌علیه در کتاب مهر تابان به مرحوم علامه طباطبائی رضوان‌الله‌علیه می‌گویند:

در شریعت حضرت موسی و عیسی، حجّ تشریع نشده است و در صورتی که شریعت آنها جهانی بود، باید به دنبال دعوت و شریعت حضرت ابراهیم علیه‌السّلام که جهانی است و حجّ در آن تشریع شده است، بوده باشد؛ و اگر کسی در شریعت آن دو پیامبر بزرگ مطالعه کند، می‌یابد که در عین دعوت به توحید خداوند سبحانه و تعالی، احکام خاصّه‌ای دارند که هیچ مناسبت با شریعت اسلام و شریعت حضرت ابراهیم ندارد.

علامه طباطبائی می‌فرمایند:

آئین حجّ گرچه از سنّت‌های حضرت ابراهیم علیه‌السّلام است، ولی حضرت ابراهیم آن را فقط برای خصوص اعراب تشریع فرمود؛ نه برای همه اقطار و قلمرو نبوّت خود. و برای ساکنین فلسطین

تشریع نفرمود، وگرنه این سنّت الهیه را قطعاً حضرت اسحاق و یعقوب و پیامبران دیگر از بنی اسرائیل انجام می‌دادند.

اما در بین حضرت اسماعیل و اولادش، این سنّت باقی ماند که در ناحیه عرب زمین سکنی داشتند و ما نه ثبوتاً و نه اثباتاً دلیلی برای لزوم تشریع عمومیت حجّ در زمان حضرت ابراهیم نداریم.^۱

استاد: البته ما روایت داریم که حضرت موسی علیه‌السلام با امت خودشان آمدند و عده زیادی بودند، حج را انجام دادند و به عرفات رفتند، به مشعر آمدند.^۲ اشکالی ندارد آن قضیه به کیفیت شکل‌گیری دیانت نسبت به اجیال^۳ آینده است که آنها تا چه حد باید واجد مسائل کمالیه آن دین باشند؛ یعنی با بیانی که شما کردید، نمی‌توانیم این توجیه را بپذیریم.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد

^۱ مهر تابان، ص ۳۸۴.

^۲ الوافی، ج ۱۲، ص ۱۶۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۸۵.

^۳ لغت‌نامه دهخدا: جمع جیل؛ ملت، شعب و قوم.